خبر

مدارس گلستان در سفر رئیس جمهور تعطیل نیستند

مدیـر کل آمــوزش و پـرورش گلسـتان گفــت: در روز سـفر رئیـس جمهور به گلسـتان تمام مدارس گلستان باز است و امتحانات برگزار می شود.احسان گوهری راد در گفتگو با مهـر اظهار کرد: همزمان بـا ملاقات عمومـی رئیس جمهـوری با مردم گلستان در روز دوشنبه در ورزشگاه تختی گنبدکاووس همه مدارس گلسـتان باز اسـت.وی افـزود: به تمـام مدیران و مـدارس اعلام کـرده ایم کـه هیچ دانش آموزی را به صورت اعزامی به ورزشـگاه گنبـدکاووس نفرسـتند.گوهری راد ادامه داد: در گنبدکاووس در دوره متوسطه اول و دوم اگر خود دانـش آموز تمایلی برای حضور داشت می تواند با رضایت والدین به اسـتقبال از ریاسـت جمهـوری بروند و اگـر چنین شـود امتحـان آن ها به روز دیگری موکول خواهد شد.وی تأکید کرد: همه مدارس گلستان باز است و امتحانات در نوبت خود انجام می شود.

حکم خدمات رایگان جنگلداری برای حفار چاه غیرمجاز در گلستان

رئیس کل دادگستری گلسـتان گفت: عامل بهره برداری غیرمجاز از منابع آبی گالیکش به خدمات عمومی رایگان در زمینه جنگلداری مکلف شـد. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اطلاع رسـانی دادگستری کل گلستان، هادی هاشمیان اظهار کرد: قاضی گالیکشی عامل بهره برداری غیرمجاز از منابع آبی در گالیکش را به ۱۰۰ ساعت خدمات عمومی رایگان محکوم کـرد.وی افزود: این فرد که در ابتدا به ۴۵ روز زندان محکوم شده بود به دلیل نداشتن سابقه به خدمات عمومی رایگان در زمینه جنگلداری و قرقبانی در اراضی ملی و جنگلی این شهرستان مکلـف شد.هاشـمیان ادامـه داد: اداره منابع طبیعی و واحد اجرای احکام کیفری شهرستان گالیکش بر اجرای این حکم نظارت می کنند.

فعالیت ۱۷ مرکز مجاز تولید نهال در گلستان

کارشـناس باغبانـی دفتـر نهال سـازمان جهادکشاورزی گلستان با اشاره به فعالیت ۱۷ مرکـز مجـاز تولید نهال در اسـتان به باغدارانتوصیه کرد کـه نهال موردنیاز خود را از این واحدها تهیه کنند.علیرضا صابری در گفتگو با ایرنا اظهار داشـت: طبق برنامه ریـزی امسـال در این مراکز یـک میلیون و ۶۴۳ هـزار اصله نهال مثمـر تولید و در اختیار باغداران قـرار می گیرد.به گفته وی عرضه نهال برای غرس در باغات گلستان از ابتدای فصل زمستان در این مراکز آغاز شده است.کارشـناس باغبانی دفتر نهال سازمان جهادکشاورزی گلسـتان افزود: نهال های تولید شده در استان بیشتر انواع سیاه ریشه از جمله هلو، شـلیل، گلابی، خرمالو، آلو، سـیب درختی، به، انـار و انجیر و مرکبات است. کارشناس باغبانی دفتر نهال سازمان جهادکشاورزی گلستان افزود: تولید برخی نهال هـا از جمله زرشـک، عنـاب، بادام درختی و گیلاس در استان امکان پذیر نبوده و از اسـتان های سمنان، خراسان جنوبی و خراسان رضوی تامین می شود.غرس نهال مثمر و غیرمثمر با کاشـت نهال گلدانی از ابتدای فصل زمسـتان آغـاز و تا خرداد ماه ادامـه دارد.به گفته وی برخـی از باغداران اسـتان بدون توجه به راهنمایی کارشناسان باغبانی، نهـال مورد نیاز خـود را از تولید کنندگان غیرمجاز تهیه کردند که دچار زیان ناشی از کیفیت پایین نهال و محصولات آن شـدند.صابری همچنین گفت: کشاورزان گلستان برای تهیه نهال مورد نیاز می توانند بـا مراجعه بـه مدیریـت و مراکز خدمات جهاد کشـاورزی شهرستان ها از راهنمایی کارشناسان استفاده کنند. طبق گزارش جهاد کشـاورزی در مجمـوع بیـش از ۳۲ هزار هکتار باغ مثمر در گلستان وجود دارد.

غفلت از ظرفیت کشاورزی گلستان

برنامه‌های سیاست‌های ابلاغی گلستان در توسعه صنایع تبدیلی و دامی گرفتار چالش کمبود منابع مالی، تسهیلات ارزان‌قیمـت و مـوازی کاری و نبـود پایانه تخصصی صادراتی است. به گزارش مهر، تأکید سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر تأمین شرایط، فعال‌سازی تمام امکانات، منابع مالی، سرمایه‌های انسانی و علمی به‌منظور توسـعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی است اما بخش کشاورزی گلستان برای دست‌یابی به این مهم با چالش‌هایی مواجه اسـت. گلستان در بخش کشـاورزی به‌ویژه در تولید و پرورش طیور، زنبورداری، شیلات، صنایع تبدیلی و لبنی ظرفیت‌های توسعه‌ای بسیاری دارد و اجرای برنامه‌های اقتصاد مقاومتی می‌تواند گلسـتان را در مسیر شکوفایی ظرفیت‌ها قرار داده و افق روشنی در حوزه تولید و اشتغال این بخش در استان ترسیم کند. هرچند هم‌اکنون گلستان حرکت در مسیر سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی را آغاز کرده اما برای رسیدن به گام‌های بلند در این حوزه با چالش‌های عدیده‌ای مواجه است. مدیر صنایع تبدیلی و غذایی سازمان جهادکشاورزی گلستان اظهار کرد: تاکنون در بیش از ۳۵ گروه صنایع تبدیلی مختلف در گلسـتان سـرمایه‌گذاری انجام شـده و در بعضـی از این صنایع مانند تولید خوراک دام به اشـباع رسیده‌ایم.عید محمد فاروقی افـزود: هم‌اکنون ظرفیت توسـعه‌ای در صنایع تبدیلی همچون سردخانه‌ها، سورتینگ‌ها، کشتارگاه‌ها، دام سـبک و سنگین، بسـته‌بندی بذور، گیاهان دارویی، گلخانه، فراوری سـیب‌زمینی و سـبزیجات، کود آلی، فراوری تخم‌مرغ، سیلو، بسته‌بندی عسل، ماهی، میگو و آبزیان خالی است و امکان سرمایه‌گذاری در آن‌ها وجود دارد و تلاش داریم بتوانیم حمایت‌های فنی، تخصصی و تسهیلاتی در این حوزه داشته باشیم.

صنایع تبدیلی و غذایی پیشران توسعه کشاورزی گلستان

وی از صنایع تبدیلی و غذایی به عنوان پیشـران توسعه بخش کشـاورزی اسـتان نام برد و گفت: مسیر طولانی و دسـت‌پاگیر دریافت تسـهیلات، کمبود تسـهیلات ارزان قیمـت، دریافت وثیقه‌های سـنگین بانکی، عدم هماهنگـی کارگروه‌های تصمیم‌گیر، ورود و اعمال نظر افراد غیرمتخصص در تصمیم‌گیری، نوسـانات شـدید قیمت ماشین‌آلات و تجهیزات، چالش تأمین مواد خام و تجهیزات، واردات بی‌رویه، نبود پایانه صادراتی تخصصی و فعالیت‌های موازی در صنایع کشـاورزی از خلع‌های قانونـی و اجرایی برای تحقق سیاسـت‌های ابلاغی در توسـعه صنایع تبدیلی و غذایی استان است.وی ادامه داد: روند حرکت گلستـان در ۳۰ سـال گذشـته در حوزه صنایع تبدیلی و غذایی روند رو به صعود بوده و تعداد پروانه‌های بهره‌برداری از دو پروانه با جذب دو هـزار تن مواد‌خام و اشـتغال هفت نفر در سـال ۱۳۶۷ به ۲۷ پروانه با جذب دو هزار و ۸۰۰ تن مواد خام و اشتغال ۲۱۸ نفر رسیده است.

تمام برنامه‌ها بر افق زنجیره تولید دنبال می‌شود

مدیر صنایع تبدیلی و غذایی سـازمان جهادکشـاورزی گلسـتان همچنین به دورنمای آینده استان اعم از تولید و اشتغال در صورت شکوفایی ظرفیت‌ها و اجرای کامل سیاسـت‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی اشـاره و تصریح کرد: بر اساس برنامه پنج ساله ششم توسعه چهار دستور کار جذب ماده خام، سـرمایه‌گذاری، اشتغال و پایداری آن، انجام بهسـازی واحدها در برنامه تعریف شده است و گلستان تا پایان برنامه (سـال۱۴۰۰) باید ۳۲۶ هزار و ۹۰۱ تن ماده خام جذب و با سرمایه‌گذاری بیش از ۲۶۹ هـزار میلیون ریال، برای هزار و ۱۱۱ نفر اشـتغال ایجاد کرده و بهسـازی ۳۴ واحد را به پایان برسـاند. فاروقی خاطرنشان کرد: بر اساس سیاست‌های ابلاغی از این به بعد تمام برنامه‌ها بر افق زنجیره تولید در دستور کار قرار دارد تا بتوانیم مسـائل قبل، بعد و حین تولید و فراوری را مدیریـت کنیم و هزینه‌های تولید را کاهش دهیم. در حالی که فاروقی مسـیر حرکت گلستان در بهره‌برداری از ظرفیت‌هـای توسـعه‌ای صنایع تبدیلـی و غذایی را مثبت ارزیابی می‌کند، معاون بهبود تولیدات دامی سازمان جهادکشاورزی گلستان معتقد است بخش عمده استفاده از ظرفیت‌های تولید استان در حوزه پرورش دام و طیور انجام شـده و استان به سمت کیفی سازی در این مسیر در حرکت است.عبدالغفار تخله اظهار کرد: استان گلستان شـرایط پـرورش در تمـام گزینه‌هـای فعالیت‌های دامپروری از جمله دام سـبک و سـنگین، گاو، شتر، اسـب و گاومیش از ظرفیت بسیار خوبی برخوردار است و رتبه دوم تولید محصولات طیور در کشور را به خود اختصاص داده است.

حرکت به سمت کیفی‌سازی تولیدات دامپروری استان

وی افـزود: در تمـام بخش‌های طیـور از جمله مرغ گوشـتی، تخم‌گـذار، مـادر، پولِـت، کارخانجـات جوجه‌کشـی، زنبور عسل و کرم ابریشم ظرفیت‌های خوبی در استان ایجاد شده و بعد از ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به سـمت کیفی‌سـازی تولیدات گام برداشـته‌ایم. معـاون بهبـود تولیدات دامی سـازمان جهادکشـاورزی گلستان ادامه داد: به عنـوان مثال؛ بهره‌وری پرورش دام سـبک در حالت رمه گردانی و چَرا در مرتع پایین آمده بود و نسـل جدید علاقه‌ای به توسـعه این روش نداشت از اینرو تلاش کردیم تا سه روش پرورش سـنتی (مرتعی) مزرعی و صنعتی دام‌ها را بومی‌سـازی کرده و با تولید نژادهای جدید بهره‌وری مناسبی در تولید گوشت و دوقلوزایی ایجاد کنیم.وی اضافه کرد: همچنین در پرورش گاو سال‌ها بـر روی نـژاد هولش‌تاین متمرکز شـده بودیم تا از نظر تولید شـیر به خودکفایی برسـیم اما در راستای برنامه‌های اقتصاد مقاومتی تلاش کردیم روی نژادهای دو منظـوره کار کنیـم که کم‌هزینه تر باشـد و هم از نظر بهره‌وری و عملکردی پاسخگوی هزینه‌ها باشد. تخله با اشـاره به این‌که پرورش شـتر کم‌هزینه‌ترین نوع دام در گلسـتان است، تصریح کرد: هم‌اکنون فقط شـیر خام و دوغ شتر به سایر استان‌ها ارسال می‌شود و مطابق برنامه‌های اقتصاد مقاومتی تلاش داریم به سمت توسعه برندسازی و فراوری گام برداریم.وی با یادآوری این‌کـه در برنامه‌ریزی اقتصاد مقاومتـی چهار وظیفه تولید شـیر، گوشت، گوشـت مرغ و تخم‌مرغ برعهده معاونت دام نهاده شده و تلاش داریم جایگاه استان در ایـن حوزه را ارتقاء دهیم، گفـت: هم‌اکنون ۸۰ درصد تولیدات طیور گلستان به سایر استان‌ها ارسال می‌شود و ۲۵ درصـد صادرات مرغ کشـور و ۱۲ درصد تولید گوشت مرغ کشور در گلسـتان انجام می‌شود.به گفته تخله گلستان همچنین در تولید ملکه زنبور و نوغانداری ظرفیت‌هـای مناسـبی دارد و بـرای این‌کـه بتوانیم از ظرفیت‌های مختلف اسـتان در این حـوزه بهره ببریم نیازمند حمایت از بهره‌برداران با تشهیلات بانکی ارزان قیمت هستیم.هرچند گلستان ظرفیت‌های قابل توجهی در بخش‌های مختلف کشاورزی از جمله دام و طیور و همچنین صنایع تبدیلی و لبنی دارد اما به‌منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رسـاندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصـادی نیازمند حمایت‌های مالی و تسهیلات ارزان قیمت است.

پنجمین جشنواره مد و لباس اسلامی ایرانی در گلستان آغاز به کار کرد

پنجمین جشـنواره مد و لباس اسـلامی ایرانی در گلسـتان آغاز به کار کرد. به گزارش مهر، پنجمین دوره جشنواره مد و لباس اسلامی ایرانی در گلستان از صبح شنبه آغاز به کار کرد و تا تاریخ ۲۷ دی ماه ادامه خواهد داشت. برگزاری کارگاه های آموزشی از جمله برنامه های جانبی در این جشنواره است و بیش از ۲۰ کارگاه تخصصی در زمینه‌های مختلف مد و لباس و پوشـاک اسلامی در ایام برگزاری این جشنواره برگزار می‌شود. این جشنواره در ۱۰ بخش از جمله طراحی، دوخت، پایان‌نامه‌ها، مقالات، لباس آقایان و خانم‌ها برگزار می‌شـود و در هر بخش به شکل جداگانه داوری انجام می شود که در نهایت در هر بخش از جشنواره سه برگزیده خواهیم داشت و در مجموع از ۳۰ نفر برگزیده این جشنواره تجلیل می‌شود. همچنین کارگاه طراحی زنده در حاشیه این جشنواره برگزار شد و ۷۰ طراح جوان گلستانی ایده های خود را در طراحی ست کت و شلوار و جلیقه مردان و طراحی مانتو مجلسی به صورت زنده اجرا کردند. لازم به ذکر اسـت که نمایشگاه پوشاک ایرانی اسلامی هم برپا شـده و در این نمایشگاه ۶۰ مانتو اجتماع، مشـاغل بانوان و آقایان، پوشش سر بانوان طراحی و تولید شـده توسط هنرمندان گلستانی به نمایش در آمده و همچنیـن اتودها و طراحی های لباس اجتماع و مشـاغل بانـوان و آقایان هنرمندان گلستانی به معرض نمایش در آمده است.

۴ هزار پرستار در گلستان فعالیت می کنند

نائب رئیس نظام پرستاری گرگان گفت: چهار هزار پرستار در گلستان فعالیت می کنند. به گزارش مهر، سیدعلی اکبر میراحمدی شامگاه شنبه در صحن علنی شورای اسلامی شـهر گرگان اظهار کرد: ۲۵۰ هزار پرستار و سه هزار عضو هیئت علمی در سطح کشور فعالیـت می کنند.وی با بیان این که ۱۸۰ دانشـکده پرستاری در کشور وجود دارد، افزود: در سطح استان چهار هزار پرستار در ۲۶ بیمارستان فعالیت می‌کنند. میراحمـدی ادامـه داد: ضریب پرسـتار و ضریب تخت در بیمارسـتان های کشور هشـت دهم بوده در حالی که اسـتاندارد آن یک و هشت دهم است؛ حدود ۱۵۰ هزار پرسـتار در کشور کمبود نیاز داریم تا به وضعیت مطلوب برسـیم.وی گفت: رویکرد ما نگهداری سالمند در منزل و ایجاد کلینیک تخصصی اسـت که این موضوع به کاهش هزینه‌های درمانی هـم کمک می‌کند.میراحمدی بـا بیان این که طرح تحول سلامت منشا تحولات خوبی در جامعه بود و البته هزینه‌هایی هم ایجاد شد، به معوقات پرستاران اشاره و خاطرنشان کرد: با شرایط اقتصادی کشور و عدم تعهدات بیمه‌ها به وزارت بهداشـت پرداخت معوقات طولانی شده و امیدواریم با پیگیری‌هایی که اتفاق می‌افتد شرایط بهتر شود.

آگهی‌های ثبتی

تاسیس شرکت با مسئولیت محدود اکسیرسازان پایدار کارینا

درتاریخ ۲۲/۱۰/۱۳۹۷ به شماره ثبت ۱۲۸۴۵ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۰۷۳۳۹۴ ثبت و امضا ذیل دفاترتکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد. موضوع فعالیت:فعالیت شرکت در حوزه خرید و فروش لـوازم و ابزار جانبی خودرو (به جز قطعات خودرو) بعد از کسـب مجوز از مراجـع ذیصلاح. درصورت لزوم پـس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : اسـتان گلستان ، شهرستان گرگان ، بخش مرکزی ، شهر گرگان، خ ولیعصر ، خیابان عدالت ۱۶ ، خیابان ولی عصر ، پلاک ۰ ، پاساژ مرجان ، طبقه ششم ، واحد ۷ کدپسـتی ۴۹۱۶۶۳۱۸۷۹ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی میزان سهم الشرکه هر یک از شرکا آقای محمد نظریان به شماره ملی ۲۱۲۲۶۱۹۴۷۳ دارنده ۵۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه آقای صابر خطیری به شـماره ملی ۲۲۴۹۹۱۷۲۲۱ دارنده ۵۰۰۰۰۰ ریال سـهم الشرکه اعضا هیئت مدیره آقای محمد نظریان به شـماره ملـی ۲۱۲۲۶۱۹۴۷۳و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت نامحدود آقای صابر خطیری به شماره ملی ۲۲۴۹۹۱۷۲۲۱و به سمت مدیرعامل به مدت نامحدود دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل چک، سفته، براوت، قراردادها، عقود اسـلامی و همچنین کلیه اسناد و مدارک و نامه های عادی و اداری بـا امضاء مدیرعامل آقای صابر خطیری با کدملی ۲۲۴۹۹۱۷۲۲۱ و رئیس هیئت مدیره آقای محمد نظریان با کدملـی ۲۱۲۲۶۱۹۴۷۳ همراه با امضاء و مهر شرکت معتبر می باشد. بدیهی است اضافه کردن هرگونه متنی به الگوی فوق متناسـب با نیاز شرکت بلا مانع است. اختیارات مدیر عامل : طبق اساسـنامه روزنامه کثیر الانتشار گلشـن مهر جهت درج آگهی های شـرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.
اداره کل ثبت اسـناد و املاک اسـتان گلسـتان – اداره ثبت شـرکت ها و موسسات غیرتجاری گرگان– شناسه آگهی ۳۴۶۸۰۳

آگهی مزایده اموال غیرمنقول کلاسه ۹۵۰۰۲۵۸

ششـدانگ عرصه و اعیان یک باب واحد تجاری(نوع ملک طلق) به شماره دوازده هـزار و پنجـاه و دو فرعی از دو اصلی قطعه یک تفکیکی مفروز و مجزی شـده از شماره سـه هزار و چهارصد و بیست و نه فرعی بخش ۳ حوزه ثبت گرگان به مسـاحت ۲۷/۷۵(بیسـت و هفت متر و هفتاد و پنج دسـیمتر مربع) واقع در همکف با قدرالسـهم از عرصه و سایر مشاعات و مشترکات طبق قانون تملک آپارتمان ها و آیین نامه اجرایی آن که ذیل ثبت ۶۲۷۱۹ صفحه ۷۰ دفتر جلد ۴۵۰ به نام مرضیه صفرخانی (پنج دانگ مشاع از ششـدانگ) به شماره سند مالکیت ۸۶۸۷۰۶ سـری الف سال ۹۱ و ذیل ثبت ۶۲۷۲۰ صفحه ۷۳ دفتر جلد ۴۵۰ به نام رضا تیرگر(یک دانگ مشاع از ششدانگ) به شماره سند مالکیت ۸۶۸۷۰۷ سری الف سال ۹۱ ثبت و سند مالکیت صادر گردید. که محدود به حدود ذیل می باشد:
شمالا: به طول سـه متر و ده سانتیمتر درب و دیواریست به فضای خیابان چهارده متری، شرقا: به طول نه متر دیوار اشتراکی با تجاری شماره دو، جنوبا: به طول سه متر و پنج سانتیمتر دیواریست به راه پله: غربا: به طول نه متر و پنج سانتیمتر دیواریست به فضای پارکینگ های شماره چهار و پنج و محوطه مشاعی، سقف این واحد تجاری با کف طبقه فوقانی مشترک است.
نامبردگان ملک خود را با کلیه مستحدثات و متعلقات منصوبه در آن که فاقد بیمه می باشـد(برابر اعلام کتبی موسسه کاسپین برابر شماره نامه ۴ مورخه ۹۷/۴/۶ به وارده ۴۰۳۸ مورخه ۹۷/۴/۷ ملک فوق دارای بیمه نامه تا مورخه ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ بوده است) جهت اخذ تسهیلات آقای رضا عرب به موجب سـند رهنی شـماره ۵۲۴۳ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۵ و متمم شماره ۶۳۹۲ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۳ دفترخانه ۴۵ گرگان در وثیقه شرکت تعاونی اعتبار امید جلین گرگان قرار داده که به علت عدم پرداخت بدهی منجر به صدور اجراییه با موضـوع لازم الاجرا به مبلـغ ۱/۰۶۱/۰۱۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و شـصت و یک میلیون و ده هزار ریال) به انضمام کلیه خسارات متعلقه تـا تسـویه کامل گردید که در ایـن اداره به پرونده کلاسـه ۹۵۰۰۲۵۸ تشـکیل و بنا به تقاضای بسـتانکار در اجرای ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت ملک مزبور توسـط هیات کارشناسان رسـمی دادگستری به مبلغ ۱/۳۸۷/۵۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و سـیصد و هشتاد و هفت میلیون و پانصـد هزار ریال) ارزیابی و برابر گزارش کارشـناس منتخب ملک مزبـور در گرگان، کوی ویلاشـهر، داخل کوچه ویلا بیسـتم، مجتمع آریانا، همکـف، واحد تجاری غربی، کدپسـتی ۴۹۱۴۷۸۵۹۹۴ واقع و مجتمع مذکور مشـتمل بر دو باب واحد تجاری در همکف و تعداد نه واحد مسکونی در سه طبقه می باشد و در مورخه ۱۳۸۹/۶/۳۱ پایانکار صادر شده است و این واحد تجاری دارای کف و بدنه دیوار سرامیک، درب ورودی شیشـه سـکوریت با حفاظ نرده آکاردئونی دارای امتیاز و انشـعابات آب مشـترک و برق و گاز مسـتقل می باشـد و در زمان بازدیـد مغازه در اجاره شـخص دیگری قـرار دارد. چناچه بابت حق الاشـتراک و حق امتیاز و مصرف و عوارض شـهرداری و بدهی های مالیاتی و غیره اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شـده یا نشـده بر عهده برنده مزایده می باشد. لذا جلسه مزایده از ساعت ۹ الی ۱۲ در روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ (پانزدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود و هفت شمسی) در محل اداره اجرای اسناد گرگان واقع در خیابان گلشن ۲۲ از مبلغ ارزیابی مبلغ ۱/۳۸۷/۵۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و سیصد و هشتاد و هفت میلیون و پانصد هزار ریال) شروع به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته خواهد شد. طالبین می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر تا قبل از برگزاری مزایده از ملک مورد نظر بازدید بعمل آورند.
عظیمی پور ـ کفیل اداره اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا شهرستان گرگان ـ ۲۲۸۳ م الف

آگهی ابلاغ اجراییه

احتراما بدینوسیله به خانم محبوبه نوروزی(راهن) به نشانی گرگان ـ خیابان ملل کوچه دوم بن بست مجتمع هدیه طبقه اول و آقای علی میرکریمی(وام گیرنده) به نشانی گرگان ـ خیابان ملل کوچه دوم بن بست مجتمع هدیه طبقه اول ابلاغ می گردد که بانک پاسارگاد گرگان به استناد قرارداد بانکی ۹۹۵۶ مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۸ با موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۱/۲۲۲/۹۰۰/۳۶۹ ریال که از تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۵ تا تسویه کامل روزانه مبلغ ۴۹/۳۱۵ ریال به بدهی اضافه می گردد بر علیه شماها که به علت عدم پرداخت بدهی مبادرت به صدور اجراییه نموده پس از تشریفات قانونی اجراییه صادر و بکلاسه ۹۶۰۰۴۱۱ در این اجرا تشکیل با توجه به گزارش مامور در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید لذا با توجه به درخواست بستانکار و طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجراییه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل و یا نزدیک محل درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر اینصورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرایی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.
مدیر اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان ـ
نعمت اله عظیمی پور ـ ۲۳۵۱ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای جواد شـاه حسینی برابر وکالتنامه شماره ۱۹۱۰۳ مورخه ۱۳۹۷/۱۰/۱۵ دفتر ۲۳ شاهرود طبق درخواست وارده به شماره ۳۲۲۰ ـ ۱۳۹۷ مورخه ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ با ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده توسط دفترخانه ۳۰ آق قلا ادعا نموده که سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵ هکتار تحت پلاک ۲۱ فرعی از ۱۵ ـ اصلی واقع در اراضی قریه قره تپه بخش ۱۳ ثبت آق قلا بنام آقای محمدرضا خبازهایی صادر و تسلیم گردیده بود سپس تمامت پلاک فوق مع الواسطه برابر سند انتقال ۲۷۳۱ مورخه ۱۳۵۲/۱۱/۶ تنظیمی دفتر ۲۱ گرگان به آقای محمدمهدی شاه حسینی واگذار شد. بعلت جابجایی مفقود شده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را از این اداره نموده است از اینرو باستناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس نسـبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سـند مالکیت نزد خود می باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی، به ثبت محل مراجعه و اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نمایند در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شـد. لازم به ذکر است نامبرده برابر گواهی انحصار وراثت ۹۷۰۴۹۹ مورخه ۱۳۹۷/۹/۲۹ صادره قاضی شعبه اول شورای حل اختلاف بسطام فوت نموده‌است.
مهدی شاه مهری ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان آق قلا ـ ۲۳۵۶ م الف

خبر

دولت تعهدات خوبی را در سفر به گلستان مد نظر دارد

سرپرست معاونت سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداری گلستان گفت:دولت تعهدات خوبی را طی سفر به گلستان در نظر گرفته است. به گزارش مهر، عبدالرضا چراغعلی با اشـاره به سـفر دو روزه رئیس جمهور و هیات دولت به گلستان، اظهار کرد: در طی ماه های گذشته با هزاران نفر سـاعت کار کارشناسی و تلاش های مدیران استان پروژه های خوبی در حوزه درمان، راه، رفاه، خدمات، سرمایه گذاری، آب، گردشـگری و اقتصاد برای استان تعیین شده اسـت.وی افزود: دولت چندین برابر تعهدات سفرهای قبل برای رونق و توسعه گلستان برنامه ریزی کرده و همه چشم امید به اشتغال داریم که امیدواریم رونق خوبی در این زمینه اتفاق بیفتد. چراغعلی بیان کرد: کاروان تدبیر و امید در زمان بسیار مناسبی به گلستان سفر می کند زیرا دو سال تا پایان دولت فاصله داریم و امیدواریم که تمام تعهدات به نتیجه برسد و ما یک شگفتی را در رونق و توسعه استان شاهد باشیم.وی گفت: مدیران و مردم استان به ویژه مردم شرق استان آماده خوبی را برای استقبال از رئیس جمهور و هیأت‌وزیران دارند.چراغعلی توضیح داد:دولت در اکثر سفرهای دوم خود در شهری به غیر از مرکز استان با مردم دیدار عمومی دارد، به همین دلیل سخنرانی رئیس جمهور در جمع مردم در شهر گنبدکاووس به عنوان دومین شهر استان انتخاب شده و سایر برنامه ها در گرگان خواهد بود.وی اضافه کرد: رئیس دفتر رئیس جمهور و استاندار گلستان مستقیماً از طریق سیمای گلستان با مردم استان صحبت خواهند کرد و خبرهای خوشی را به مردم می دهند.چراغعلی گفت:این سفر در آستانه سالگرد ۴۰ سالگی انقلاب است و امیدواریم که برنامه های پررونقی را برای مردم داشته باشـیم.وی ضمن دعوت از مردم استان گلستان برای حضور پرشور در مراسم استقبال از رئیس جمهور و کاروان تدبیر و امید، خاطرنشان کرد: بر این باور هستیم که مشکلات اقتصادی، مانع حضور پرشور مردم گلستان برای استقبال از رئیس جمهور نخواهد شد.

سومین جشنواره بالکن های سبز و ایمن در گرگان برگزار شد

با حضور جمعی از مسـئولان و مردم سومین جشـنواره بالکن های سبز و ایمن در گرگان برگزار شـد. به گزارش مهر، مراسم تجلیل از برگزیدگان سومین جشـنواره عکس گرگان شهر بالکن های سبز و ایمن با حضور شهردار، مدیران شهرداری و مردم در پارک شهر گرگان برگزار شد.رئیس سازمان سیما، منظر و فضای شهرداری گرگان در این مراسم اظهار کرد: در حدود دو ماه قبل فراخوان این جشـنواره داده شـد و اعلام کردیم که شهروندانی که بالکن هایی با شرایط خاص دارند می توانند با ارسال عکس به دبیرخانه در این جشـنواره شرکت کنند.یحیی سـتوده نیا ادامه داد: در مرحله اول حدود دو هزار عکس ارسـال شـد که از بین آن ها ۱۵۰ عکس توسط همیاران فاضی سبز انتخاب شـد.وی اضافه کرد: در مرحله بعد از بین این ۱۵۰ تا توسط کارشناسان سازمان ۵۰ عکس انتخاب شد.ستوده نیا افزود: در مرحله نهایی توسط دو تن از اساتید مجرب دانشگاه ۱۰ تـا به مرحله نهایی رسـیدند که با اهدای لوح و جایزه نقدی از آن ها تجلیل می شـود. وی گفت: یکی از شاخصه های این جشنواره مبحث مسائل ایمنی بوده زیرا شهرداری مکلف اسـت که بالکن هایی که جان شـهروندان را به مخاطره می اندازد، برخورد کند.سـتوده نیا بیان کرد: موضوعات زیباسـازی، تنوع گل و گیاه، شادابی گل و گیاه، استفاده از رنگ های مختلف، نحوه چیدمـان گل و گیاه، ایمنی و غیره جزو ملاک های انتخاب برترین ها بود.

سقوط خودرو به داخل دره در علی آبادکتول

سرپرسـت مرکز مدیریت حوادث و فوریت های دانشگاه علوم پزشکی گلستان از سقوط خـودرو به داخل دره که منجر به مصدومیت چهار نفر شـد، خبر داد.علیرضا کمال غریبی در گفتگو با مهر اظهار کرد: بعدازظهر جمعه سـاعت ۱۸ و ۱۳ دقیقه یک دستگاه پراید در روستای ییلاقی چلی سفلی در دهنه محمد آباد گلستان در حال عبور بود که به دلیل لغزندگی جاده به ته دره سقوط می کند.وی افزود: بعد از تماس با نیروهای امدادی بلافاصله نیروهای اورژانس و هلال احمر به منطقه اعزام شدند. کمال غریبی گفت: ابتدا سه مصدوم حادثه به بیمارستان بقیه الله اعظم (عج) علی آبادکتول منتقل شدند.سرپرست مرکز مدیریت حوادث و فوریت های دانشگاه علوم پزشکی گلستان گفت: راننده که در خودرو گیر افتاده بود توسط هلال احمر رهاسـازی و تحویـل اورژانس شد.طبق گفته کمال غریبی مصدوم با آمبولانس اورژانس به بیمارستان علی آبادکتول منتقل شد.

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

شعر

الهام سلطانی

راه بیا با من
به قدت برسد قدم های طویل
در شیب ملایم پیچ
جاده‌پیچوند
آب از صدای ده مه
با نهایت تاسفَ البَته بله، در جاده میباراند
میخورد آن پشتها و جَرجَرخونه هاجر
تا بگه از این جا تاشیراز راه درازیست
بالاخره از شیراز قطعا دارد تا بندر انزلی
دوراز تو هم به هر زبان دیگری بشود ؛ سیستان
و بلوچستان هم جزایری دارد
خاک به حلق آسفالتت کنند اگر پیاده ای
نگفتی جاده بی من چندش آور است!؟
بی من همه چیز دارد این مار خاکی ؛
دایناسور دارد، سوسک دارد، غول دارد!؟
حالا بگذاریم دم کوزه اینها را
به هاجر زنگ بزن و بگو شنا ورزش خوبی
است و
بی من قدم نزدی
تو فقط همین را راه برو

نرگس کشاورز

طفل سرمازده ام شعله ی گرمایی نیست
چندوقتی است که دُر دَر ته دریایی نیست
آمدم تاگله ازعشق کنم ، شکوه کنم
روزگاری است چراغمزه گیرایی نیست
حاکم وقاضی این شهرچه سرکش شده اند
دردم این است دراین مُلک چو «دارا»یی نیست
شبخ صنعانم وصدحیف که بااین همه عشق
دردل صومعه ام دخترترسایی نیست
یوسفم ،شهره شدم ،درهمه شهرعزیز
یک خریدار به مانندزلیخایی نیست
پرسیمرغ هم آتش زده ام اما باز
نشودحل غم ما یاور وعنقایی نیست
زنده در گور بکن سادگی و زیباییت
بین این طایفه یک عاشق شیدایی نیست
کمکم کن که دلم پر گنه است بی کم وکاست
پای این نامه اعمال من امضایی نیست
دل پریشان شده در دایره مینایی
خارافزون شده ویک گل مینایی نیست
صحبت از عشق نکن سوتفاهم شده است
دل پس انداز نکن روزمبادایی نیست

مهیار صابری

خاتون قلعه های سیاه سوار کش
بانوی انتظار شب بی قرار کش
مازندران نفرتم از تنگی قفس
قانون پیچکانه ی سبز و حصار کش
عریان ترین خیال تمام درختها
پاییز برگ ریز من ای یار غار کش
من پیر می شوم تو ولی مث اولی
آیینه ای همیشه جوان و غبار کش
تنها خدای روشن ایوب بوده ای
ای صبر ناگزیر من ای انتظار کش
با رفتن شکوفه ی پیراهن شما
فصل تبر دوباره رسیده،بهار کش
با خون هفت پشت خودم اشک می شوم
تاتار خون ندیده ی ایل و تبار کش
از گریه ام به پای تو شرمی نمیبرم
رسوایی بزرگ و عزیز وقار کش
در حسرتت به بوسه ای از دور تشنه ام
آه ای سبوی سرخ ،شراب خمار کش
یا تکیه میکنم به ستونی که رفته است
در ایستگاه اخر خط قطار کش
در آستین شانه من مار می شوی
در دستهای دشمن من پتک مار کش
خورشیدی و درون تو امید آتش است
در فصل زمهریر تگرگان سار کش
اما چقدر حیف که حالا برای خود
در دور ماندن از تن سردم تو کار کش–
ته تر شدی و دست خودت نیست ظاهرا
تن دادنت به وعده ی فردای زار کش
حالا که لام لحظه به کامم نمیرسد
بی رحم باش پر غضب و جان نثار کش
یا دشنه ای به گرده ام از روی دوستی
یا سم درون قهوه ی من شهریار کش
من راضیم به هرچه که از دست های توست
اجبار آسمان زده ی اختیار کش

نگاهی به مجموعه داستان نوشته ی «محسن فرجی»

جغرافیای اموات

علی شاهمرادی

«اگر خوشـبختی حوصله داشته باشد، می تواند پیش من بیاید.(فرناندو پسوا)»مجموعه داستان جغرافیای اموات، شامل شش داستان کوتاه است که بعد از گذشت ده سال از آخرین کار محسن فرجی، به تازگی توسط نشـر «آموت» منتشر شده است. دغدغه غالب نویسنده در این مجموعه نشان دادن ابتذال ذاتیزیست و کشمکش هایی درونی و بی پایان با اتفاقاتی خاطره شـده است که محو، ولی زنده در جغرافیای شان تا ابد به حیات خود ادامه می دهند. شخصیت های این داستان ها وقتی با انسانی ترین امیال هم روبرو می شوند، از پیش به بی نتیجه بودن شان آگاه اند؛ حتی اگر با عشق زندگی می کنند، بر این باورند که عشق مسکن موجودیت است و نه درمان وجود. این انسان ها به نوعی ناتوانی نامرئی و غیر ارادی دچارند، همان گونه که «اسپینوزا» در مورد اراده ی انسانی می گوید: اراده ی آزاد در جهان وجود ندارد... تفاوت تیری که از کمان رها می شود با انسان در آن است که آدمی از عمل خود آگاه است و به غلط این آگاهی را قدرت اراده تصور می کند. در چنین شرایطی و با چنین فضایی، نویسنده سبک نوشتار را به سمت سادگی و ولنگاری می برد و شخصیت هایش به تعبیر «امیل سیوران» مثل سنگ نوشته ی گوری در وسط سیرک هستند و یا آن گونه که در جایی دیگر می گوید، تصور این که «بودن» می تواند پدیده ای جدی باشد، برای خود و راوی شان محال است. گاهی هم به نظر می رسد که نویسنده خود در متن و این مکان ها و خیابان ها در حال پرسه زدن است و با همان بی خیالی، برش هایی که دوست دارد را انتخاب می کند؛ آن هم بر پایه ی این مثل که « زیبایی سطحی است، اما زشتی تا مغز استخوان نفوذ می کند».

مجموعه با داستـان «یک شادمانی تاسف بار» آغاز می شود. اسم داستان ابتدای تناقض است و شروعی برای روبرو شدن با روایت هایی نامتقارن، بی نظم و گاه صرفه جویانه که هر کدام شـان راه را برای برداشت های چندگانه ی مخاطب و به قولی آفرینش معناهای متفاوت با نقش مستقیم خواننده را باز می کنند. در این داستان ما با توده ی احساسات روایت کننده ای سـرخورده و درگیر با گذشته ای تلخ روبروییم؛ کسی که در کودکی مثل بره ای رام مورد سوء استفاده قرار می گیرد و در بزرگسالی به کسی که عاشق اوست، اجازه می دهد که چند روزی را با مردی که دوست سال های پیشـش بوده، بگذراند و بعد مرگی خودخواسته که مخاطب حس می کند، راوی خود از ابتدا در حال درست کردن دلیلی برایش می گردد. شیوه ی روایت نویسنده یکی از نقاط قوت داستان است. پیش از این ما با راوی های مرده برخورد کرده ایم؛ یکی از شناخته شده ترین آن¬ها، کتاب «خاطرات پس از مرگ براس کوباس» نوشته ی «ماشادو د آسیس» است که با جمله ی « من نویسنده ای فقید هستم، اما نه به معنای آدمی که چیزی نوشته و حالا مرده، بلکه به معنای آدمی که مرده و حالا دارد می نویسد»، تکلیف خواننده را مشخص می کند؛ اما در داستان یک شادمانی تاسف بار، راوی ابتدا در جریان زندگی اش روایت می کند، بعد شـرح پیش از مرگش و در پایان خاکسـپاری و پس از آن را شرح می دهد. دانای کلی اول شخص که گاه فراتر از آن، جای خود را با شخصیت هایش عوض می کند و نویسنده نشان می دهد که همان بی فاوتی را حتی نسبت به راوی داستانش هم دارد، به عنوان مثال:

_« اتفاقا به همین دلیل با تو راحت هستم(یعنی بودم)» (ص ۱۶)

در این جا فعل گذشته ی دوم را با زمان مصطفی(مخاطبش) و از طرف او انتخاب میکند و یا:

_« تا آن شب که دیدم مصطفی از شانس من بی خواب شده. پاورچین لپ تاپش را آورد به اتاق...»

به راحتی جای خود را با مخاطبش عوض می کند و نمی کند و با پایان بندی فوق العاده ای که از شباهت نحوه ی بازرسی پلیس از سه مظنون با پسر بچه ای که چند بچه ی دیگر به او میگویند که دست هایش را به دیوار بچسباند، به انتها می رسد.

داستان دوم، «دیوار آرزوها» هم به همان شیوه، با داستان قبلی خود ارتباط دارد و ندارد. از اسـم های مصطفی و باران دوباره اسـتفاده شده است تا خواننده از همان فضای شناخته شده چندان فاصله نگیرد. داستان، قصه ی پرسه زدن سه دوست در شهر است که به تازگی یکی از آن ها شغلش را از دست داده و رفتن به امامزاده ای که در آن جا دیواری ست که به باور مردم اگر کسی سنگ به آن بزند و سنگش به دیوار بچسبد، آرزوهایش برآورده می شود. در این اثر، نویسنده جای جمله ی « هیچ چیز درست نمی شود» را با « همه چیز درست می شود، اگر غیر ممکن، ممکن شود» عوض می کند که در نهایت اگر چه نتیجه ی هر دو یکی ست، اما انسان است و فرض های محالش و همیشه با امید به این امکان های نامکن زندگی اش را می گذراند.

در داستان «ساده ها»، ما با شخصیتی که در معنا به «بیگانه» ی «آلبر کامو» می ماند، روبرو می شـویم. شخصیتی که پدرش را تازه از دست داده و در مراسـم با بیگانگی اطرافیانی را روایت می کند که دچار مبتذل ترین رفتارهای انسانی هستند؛ حتی خود شخصیت اصلی هم پدری را که در صحنه ی دعا کردنش برای او در بچگی، پدر بدی به نظر نمی رسـد، با نوعی بی–انصافی زیر سوال می برد. جنس شکایت او از پدرش، مخاطب را به یاد «نامه ای به پدر» اثر «فرانتس کافکا» و گله های او از نداشتن اعتماد بـه نفس می اندازد؛ گر چه پدر در این جا با تحکم این احسـاس را به پسرش نداده و این ضعف مثل یک ارثیه به پسر رسیده است، اما در نهایت حرف هر دو یکی ست: «آدمی که زیر سایه ی ترس بزرگ شده، وقتی هم که نباید بترسد، می ترسد.» (ص ۴۶ کتاب). طنز در این داستان با جملاتی مثل: «چهارشانه ترین و پهن چانه ترین زنی است که توی عمرم دیده ام» (ص ۳۴) و استفاده از زبان، باعث جذابیت بیشتر برای خواننده شده است.

داستان چهارم مجموعه با عنوان « پرنده ی نامرغوب»، پیرمردی را برجسته می¬کند که زندگی را خلاصه کرده و چیزی که دیگران جرات فکر کردن در مـوردش را هم ندارند، با طنز و به راحتی فریاد می زند. شـخصیت اصلـی در برخـورد دوباره با این پیرمرد قرار می گیرد، سـال ها پیش و در موقعیتی طنزآلود(در حال دوختن خشـتک شلوار دوستش که حالا خودکشـی کرده) با او آشنا شده است.شخصیت دون ژوان وار پیرمرد و بی تفاوتی اش نسبت به زندگی انسان که به صورتی استاندارد و شبیه هم و در نهایت بیهودگی می گذرد، انسان را در مقابل خودی که کمتر به آن می اندیشد و انکارش می کند، قرار می دهد. حتی نویسنده به عمد قصه ی خودکشی دوست راوی را حذف می کند تا داستان با فلسفه ی پیرمرد در یک راستا قرار بگیرد که تمام حرفش این است آدم هایی که می مانند، یکی می شوند شبیه هزاران انسان دیگر و در این شرایط دلیل و شیوه ی مرگی که فرد را از شـر این زندگی کپی و دردآور خلاص کرده، اهمیت خود را از دست می دهد.

هر چه که شخصیت داستان «ساده ها» از پدرش متنفر است، شخصیت داستان «گنجشک» عاشق و شیفته ی پدرش است؛ عشقی که رگه هایی از «عقده ی الکترا» (البته نمی دانم که چنین حسـی را اساسا می توان «عقده» فرض کرد یا نه؟) در خود دارد. صحنه ی مسابقه ی مادر صفورا با خواهرهایش روی جنازه ی شوهرش، یکی از تکان دهنده ترین تصاویر کتاب است. شخصیت دیگر داستان، «حسن مُنکلی» هم به نوعی دیگر نزدیک جنون زیسـت می کند. در نهایت حسن منکلی که جایگزین پدر و معشوقه ی صفورا شده، با اتفاقی ساده و در حال کمک کردن به جوجه¬ی گنجشـکی از بالای درخت مـی افتد و می میرد. این داستان تلخ و تاثیرگذار با جمله ی « باور نمی کرد که دارد گریه می کند، که می تواند گریه کند» به پایان می رسـد؛ پایانی برای یکی با مرگ و دیگری با ناتوانی مطلق از زیستن.

_«همین الان هفت تا سیب گندیده دیدم... پنج تاشان یک دست قهوه ای شده اند، دوتاشان هنوز زرد هستند» (ص ۸۱)

داستان ششم مجموعه، «هفت تا سیب گندیده دارم» به سلسله ای از «مَتَل های نیست» شبیه است. نمونه ای از شروع یکی از این متل ها:

_«یه پادشـاهی بود، سه تا پسر داشـت، دو تاش مرده بود، یکیش نفس نداشت. رفتن به شکار، سه تا آهو دیدن که دو تاش رفته بود و یکیش وجود نداشت...» (برگرفته از کتاب «نمونه هایی از قصه های مردم ایران» گردآوری «افشین نادری مزجین»)

داستان روایت چند باره ای با جمله ی آغازین «همین الان هفت تا سیب گندیده دیدم» است که همگی به نوعی به نیست و پوچ می رسند و اوج آن در پایان بندی است که با این کلمات به انتهای هیچ میرسیم: «من فقط هفت تا سیب گندیده پیدا کرده بودم و میخواستم بعد از عمری با آنها یک داستان بنویسم، که آن هم نشد» (ص ۹۵).

مجموعه داستان جغرافیای اموات، علیرغم نکات برجسته و تاثیر گذار خود، مثل هر اثر دیگری نقاط ضعفهایی هم دارد. متن گاهی دچار تکرارهایی اسـت که می توانست با حذف آن ها، داستان روان تری داشت؛ مثلا در داستان اول تاکید چندباره به بازگشت و زنده شدن خاطرات بد و تکرار مدام آن کمی آزاردهنده می شود. اما عمده ضعفی که در مجموعه به نظر میرسد، تشبیهاتی است که گاهی خیلی سرسری و دم دستی انتخاب شده اند. نویسنده ای که در جاهایی از اثر با جمله هایی مثل «پاهای پسر، مثل عروسـک های خیمه شب بازی روی زمین بود و روی زمین نبود»(ص ۹۲) و یا «فکرهای بد مثل دندان خرابی که روش تریاک گذاشته باشی» (ص۱۰) نشان می دهد که می تواند تعابیر و تصاویر بکر خلق کند، در جاهای دیگری از کتاب به تشبیهاتی نامرتبط و ساده رضایت داده است. مثلا در داسـتان اول، تعبیر «چاه نفت» برای تخمه های آفتابگردانی که روی زمین ریخته شـده و یا در داسـتان دوم تعبیر «هیولای خاموش» برای مخزن زباله چندان کشش ندارند و یا مثلا در جمله ی «صفورا با حیرت به صورت هـای مثل صخره ی آن ها نگاه کرد» (ص ۶۲) که «صـورت های مثل صخره» تصویر تازه وخوبی برای نشـان دادن بی تفاوتی نیست و یا در داستان پایانی: «تصویر مردی در بنرهای بزرگ که می شد فهمید نژادش به میمون بازمی گردد و خنده اش و چروک های دور لبش مثل مشتی محکم به چشم رهگذران بود»، که هم شباهت مرد به میمون تشـبیه نو و جذابی نیست و هم در ادامه تعبیر خنده ای که مثل مشت محکم به چشم رهگذران می خورد، کم اثر است و چیزی به متن اضافه نکرده است.

«والتر بنیامین» می گوید: «میزان معنا در نسـبت مسـتقیم اسـت با حضـور مرگ و نیروی زوال»؛ در مجموعه ی محسـن فرجی نیز کلمه به کلمه ما با حضور این عناصر روبرو هستیم و از این بابت نوشـته ایدر اختیار داریم که با خواندنش به برداشـت–هایی تازه و متفاوت از این دغدغه های انسانی می رسیم.

آیا ما واقعا نقدی داریم ؟

پدرام محمدزاده–در مسـاله نقد اثـر ما تنها با یک اثر دیگر رو به رو هستیم . در واقع آن طور که نقد زیبایی شناسـانه ما را مجبور می کند به گذار از سـطوح یک معامله به سـطوح دیگر یک معامله دیگر یا سـطوح و سـطح معاملات دیگر از سطوح به سطح همان معامله کـه همه این ها در یک چرخه رسـانا در هم بافته می شـوند و ما توانایی توضیح در هم بافته ها را نداریم . و نیازمند این است که ابتدا تعریف کنیم یا در واقع ابتدا برایش محدوده بگذاریم . و مشخصا آن را مسـتقل نسبت به دیگر اثرات نشـان دهیم . برای خراب کردن این ساختارها ما به دیرندهای متفاوت از سازهای متفاوت نیازمندیم اما همه این ها در یک تعریف منطقی قابل توضیح نیازمند تعریف است . این تعریف یا همان سازنده دستگاه نقد زیبایی شناسانه در یک موقعیت موناد محور همه چیز را به خود تقلیل می دهد (منتقد نگران است !) . ما چرا باید به نقد زیبایی شناسانه از هر دست تن بدهیم ؟ آیا این پیشرفتی که ما کردیم نیاز بوده ؟ دستگاه دستگاهی به شدت شیزو محور است با شبکه های حل شـده شیدایی درونش . پس اینکه ما شبکه ها را به شکل امواجی در هم بافته شده می بینیم که به سختی می شود آن ها را از هم تفکیک کرد و در واقع تفکیک ناپذیرو ناقصند و پران مانند زمان – حیات و ضعف فطری حیات وابسته به ساختار به ما این اجازه را نمی دهد که با شجاعت تمام صحبت کنیم یا اگر دهانی و دستی نبود ما صحبت می کردیم ؟ میلی در ما به صحبت کردن ایجاد می شد ؟ بله ایجاد می شد . نه ایجاد نمی شد . هر کدام از این پاسخ ها بسته به دو شاخگی و سپس چند شاخه شدن زمانی می توانستند صحت داشته باشند و بر پایه آن ها یا با سو استفاده از آن ها دستگاه نقد زیبایی شناسانه ای تولید گردد که تمامی علوم و دانش بشری را تحت سیطره سر سخت خود گیرد . در یک نگاه ضد فرگشتی انسان نه تنها نیاز به پیچیده شدن یا سازگار شدن با قوانین جدید ندارد بلکه باید به این موضوع اعتراف کند که در پس هر اختراعی تنها یک کشف نهفته است . در واقع آن چیزی که اختراع نامیده می شود گروهبندی و تجمیع کاربردی پدیدارشناسی نقادانه صنعت در راستای کاربرد روزمره است . پس حالا که مهندسی کاری جز اجابت مزاج ما ندارد چرا بیش از آن بها بپردازیم و خود را به زحمت بی اندازیم برای نقد ؟ اینگونه می شود که ما باید پرسشگری بکنیم که مصالحه نمی کند با هیچ پدیده و ناپدیده و همه را به دید شک – من شک می کنم پس هستم – می نگرد . این یک منفی گرایی شوپنهاوری نیست . حتی در طول و عرض دکارت هم حرکت نمی کند . وقتی که من شک می کنم به بودن خود ، آن زمان است که من بوده ام . پس در این راستا باید به شک ها و مشکوک ها دامن زد . باید آن ها را دور هم جمع کرد تا در یک موقعیت ضد کاربردی شک خود را در بالاترین حد خودش ادامه دهند و آنچنان شدیدش کنند که از باور به بدن و ساختار که در ناخود آگاه یا امر واقع آن ها نهفته است دست بکشند و قیام کنند . زیر و رو کردن کارت ها پرسش هایی می آفریند ! ضد سوژه ! اینجاسـت که نه با یک آری گویی احمقانه بلکه با یک نه گویی احمقانـه تر – حرف درستی اسـت که شجاعت قرابت زیادی با حماقت دارد – بـه سـاختارهای خودمان یورش می بریم . مسـاله بر سر شدت این نه هست . زیرا درون این نه ما یک اری ضد ساختاری نهفته است با خنده هایـی که لب را نمی طلبند . حتی دهان را هم نمی طلبند . بلکه رسانایی گاز خنده می تواند سبب خنده جهان شود . بیراه نیست که بگوییم جهان را باید پـر از گاز خنده کرد. در واقع این ابر شـدت ها یا ابـر قدرت ها سـاختارها را تحمـل نمی کننـد بلکه در یک موقعیت ناپدیدار شناسانه وضعیت خود را مشخص می کنند یا به بیان بهتر این چگونه سوژه ای است که ابژه خود را انتخاب می کند ؟ یا بر اساس محدوده ابژه ها خودش را بروز می دهد ؟ این انتخابی محدود اسـت برای سـوژه ای که سازنده نیست – حتی آشوب هم ساخت می خواهد – و البته در یک موقعیت غیر تاریخی و در یک وضعیت به شدت ساکن خود را نمایان می کند . این سوژه ها نیستند که ابژه ها را وا می دارند به عمل . بلکه در یک معادله یا به بیان بهتر معامله رفت و برگشتی هر دو نیازمند یک دیگرند . ابر شدت ها و ابر قدرت ها نابودگرند !

ما در اینجا با یک موقعیت اقتصاد محور یا به بیان بهتر سرمایه محور رو به رو هستیم . آنزیم ها محرکند . اتم ها دارایی ها خود را یا همان محتوی خـود را به اشـتراک می گذارند . در واقـع آنچه که کمیت الکترون های یک اتم است تبدیل به کیفیت آن می شود درست است که سرمایه اندک خود را (و نه تمام خود را) در اختیار و به اشتراک می گذارد اما مطمئن در ماهیـت آن تغییر عمده ای به وجود می آید . پس در یک وضعیت مارکسیستی همه چیز میل به اشتراک و همراهی دارد بر بنیان سرمایه ! نباید فرامش کنیم که ایده های مارکسیستی چقدر به کمک رشد و بازیابی سـرمایه داری آمدند . البته در این نهاد که ما از آن صدایمان را پخش می کنیم همه چیز به طرز شـگفت انگیزی سازمان یافته اسـت . آنقدر که آدمیزاد فریـب دانایـی خـود را می خورد نـه نادانی . آدمیزاد میل به شر ندارد . اما برای زندگی مجبور اسـت شـرور باشد و برای زندگی بهتر مجبور است شرورتر باشـد چون منابع یا همان سرمایه های ساختاری او به شدت محدودند . شر عبور از محدوده هـا و البته گرفتار آمدن در یـک محدوده دیگر است ! مجبور است این میل به اشتراک خود را کنترل نماید . ابتدایی ترین عقده انسـان نه عقده هم خوابگی بلکه عقده اشـتراک گذاری یا عرضه خود است . زمین های بازی کوچکند برای این ساختار انسانی . دو راه در پیش روی انسان قرار دارد :
یا زمین بازی را عوض کند که به زیر و رو کردن کارت ها و سطوح و نوع معاملات و معادلات می انجامد که این خود مرگ همه جانبه و زودرس را – زودتر از شهاب سنگ ها و انفجار خورشید و کوچ ما از زمین و بیماری ها و بمب ها و ...–نیاز دارد . یرا با نابودی بدن نوع سوژه تغییر می کند ؟ ابژه ها بسیار مهمند و این سطوح در هم بافته است . یا اینکه می توانند از باور خود به هر چیزی دست بکشند (حتی باور به سرمایه خود) و در یک موقعیت متوهم خود را زایش کنند یا حتی خود را بکشند . ما باید در اینجا نام مرگ سوژگانی را بیاوریم . زیرا به جد این مرگ در موقعیت سرمایه محور – نه همه سرمایه که همان همه معاملات و ارتباطات و شبکه های سازنده در یک فضا – زمان با هم هستند – می تواند با اشتراک گذاری قسمت های مهمی از بدن های متفاوت رخ دهد . به طور مثال قلبی بزرگ با میلیون ها احساس یا میلیون ها چشم وبطون متفاوت حاوی سروتونین یا می شود همین موقعیت را بـه مرکز داده ها منتقل کرد و همینطور قلبی از داده ها سـاخت در یک موقعیت فضا زمانی کامپیوتری . یا اندامی مانند مغزها یا بخش های متفاوت مغزی به تعداد دلخواه در یک موقعیت مغزی بزرگ که بدن ها را می تواند شکل دهد یا بالعکس بدن هایی برای چندین مورد سوژگانی با کارایی زیاد زیرا در یک موقعیت اشتراکی قرار می گیرند و نه خانواده بنیان بلکه شدت بنیانند و البته می شود به هزاران چیزهای دیگر مانند سوراخ های فضا – زمانی که پنجره های شـیزو محورند یا حتی می توان راه های فضایی – زمانی برای عبور میلیون ها بدن – سـوژه – مشـترک جدید ترتیب داد . ریز و درشـت کردن سـازه ها و به طور کل اندازه ها را به بازی گرفتن . البته نتایج متفاوتی برای این آزمایشات می توان در نظر گرفـت . تکرار می کنم کارت ها را باید بر زد . با احتمالات باید بازی کرد . زیر و رو کرد . مگر همین حالا در حال همین کارها نیستیم ؟

دو راه پیش روی ما راه های پشت روی ما هم هستند ! جلو و عقب و عمق و سطح . در این هیچ شکی نیست که این جهات با یک دیگر و زیر نام های یکدیگر جا عوض می کنند . اما مشکل بر سر همین جهت بندی هاست . این جهت بندی های آغاز قضاوت یا آغاز باورند . باور به ساختار یا حتی باور به ضد ساختار . رفتن در این جهات یا همین راه هاست که ما را به ساخت و تخریب دال و مدلول و معنا و محتوا و بررسی های از این دست می کشاند . پس هر اثر خود به تنهایی یک اثر رساناست . جریان را به راه می اندازد . هیچ نقدی به معنای عامه اش وجود ندارد ! کارتی روی کارت دیگر را پوشانده . محتوایی روی محتوایی دیگر . سطح و سازمانی روی سازمان دیگر . نقشه ای روی نقشه دیگر . بدنی روی بدنی دیگر . همه چیز دارد همه چیز را می پوشاند . حتی یک کارت هم خودش چند لایه است . و لایه پشت لایه و سطوح و فضاها و دستگاه ها و قضاوت ها . نه اینکه هر تفسیری مجاز است . بلکه هیچ چیز مجاز نیست ! این است خیر مطلق !

مشکا اساسی از زمانی آغاز شد که انسان در یک موقعیت اخلاقی تصور کرد که دینی به خود یا به دنیا دارد . این زمان آغاز تولید است . مرگ سوژگانی مطرح می شود دوباره . در یک موقعیت متافیزیکی یورش بردن به متافیزیک یا هر آنچه که جهت می دهد یا بدن می دهد یا و همینطور در یک موقعیت فیزیکی یورش به هر آنچه که رساناست ! یعنی همه چیز !پس قطع ارتباط با آن حافظه ای که این دین را بر گردن انسان یا هر ساختاری انداخته برای عرضه خود اولین و آخرین اقدام است . زیرا انسان احساس گناه از محدوده خود را نه با محدود بودن بلکه با باور به محدودیت شکل می دهد و اعتراف می کند که دینی دارد که باید ادا کند . و برای ادای دین خود فراتر از باور های خود می رود اما هنوز ریشه دارد در همان زمین کهنه و خشک ! سنت های نقد از همینجاها نشات می گیرند.

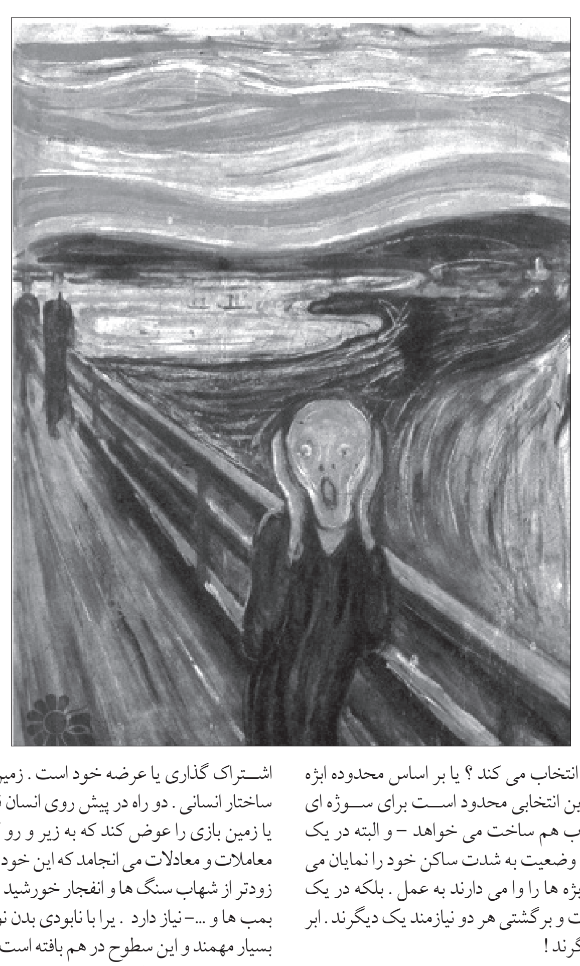

زندگی با واژه

سعیدطباطبایی

از یک چهره فرهنگی نوشـتن، از کسـی که عمـری را با کلمه زیسـته نوشتن، کار بسیار دشواری است. نوشتن از کسی که اول بار نامش را وقتی که عاشـق کتاب و نوشـتار و ادبیات شده‌ای شـنیده‌ای، خیلی سـخت اسـت. هرگز آسان نیسـت از کسی بنویسـی که ترجمه‌ها و نوشـته‌هایش را نه آن که خوانده باشی، بل با ذوق تمام بلعیده‌ای. کسی که بی‌واسطه استاد خیل بسیاری از ما بوده و هسـت. نامی بلند آوازه در ادبیات امروز ایران؛ رضا سیدحسـینی، نامی که بسـیاری از ما که به ادبیات فارسی عشق ورزیده‌ایم آن را در همان عوان خواننده بودن و ذوق نویسندگی در ذهنمان جای داده‌ایم. و ما (حداقل هم‌نسـلان من)، بخشی از دانش‌شـان را – تاکید می‌کنم آن نخستین پژوهش‌ها و جستن‌ها را که مهمترین جسـتن‌های تمامی عمر است– از کتاب‌های او کسـب کرده‌اند. کافی اسـت مرور کنیم آن روزهایی که دغدغه دانستن، اصلی‌ترین دغدغه زندگیمان بود. آن روزها که هر کدام از مـا، واژه را در هـوا می‌قاپید. در چنـان روزگاری که کورمال کورمال به دنبال چراغی می‌گشـتیم تا سـیر خواندمان را نظمی بخشد کتاب‌هایی که ماحصل تلاش رضا سیدحسینی بودند چه نقشی ایفا کردند و چگونه چراغ راه ما شدند. «مکتب‌های ادبی» برای بیشـتر ما یک منبع قابل اتکا بود که کسـب دانش‌مان را در وادی ادبیات به طور جدی شـروع کنیم و به روال مطالعاتی‌مان نظمی درخور بخشـیم. این نکته آشکار است که مطالعات منظم، سـهمی غیر قابل انکار در درست فهمی و عمق‌بخشی به مطالعه دارد. و «مکتب‌های ادبی» در این زمینه نقشـی انکارناپذیر.... اما ایـن وام به رضا سیدحسـینی فقط متعلق به نسـل زایایی امروز ادبیات نیسـت. این وام را بیش از من و ما، نسـل‌های قدیمی‌تر درک می‌کنند. خوانندگان و نویسندگان نسل‌هایی که مکتب های ادبی از محدود منابع فارسی در دسترس‌شان برای فهم ساختار ادبیات جهان بود. هوشـنگ گلشـیری‌ها، رضـا براهنی‌ها و هم نسـل‌های آنـان بیش از من و ما قدر این چهـره نامیرای ادبیات امـروز را می دانسـتند. و اما رمان‌هـا، آن ترجمه‌های پاکیزه، آن انتخاب‌های شگفت، آثاری از کهکشان ادبیات که کلید واژه‌های درک بهتـر خود ادبیات بوده‌اند تا هر چیز دیگری. بی‌شـک آثار ادبی که او ترجمه کرده بخشی از همان ذهنیت آغازین و نگاه ما را به ادبیات شـکل داده است. شاید در ترجمه‌های سیدحسینی ایراد کم‌تر بتوان یافت که البته اهل فن درباره آن سـخن گفته‌اند و سخن خواهند گفت، اما تک‌تک گزینش‌های او، گزینش‌هایی اندیشـیده شده هستند. آثاری که ترجمه شده‌اند تا بمانند تا تاثیر بگذارنـد، تا تفکر نسـلی را از دل خود بپرورانند، نسـلی که ما باشیم. این روش ترجمه، این گزینش‌های دقیق، کارگاهی عملی است برای مترجمانی که تازه شروع کرده‌اند و می‌خواهند با دقتی وسواس‌گونه، جهان ادبیات را به ما و نسل‌های آینده بشناسانند. مترجمـان فعال امروز ضروری اسـت که بدانند ما، نسـل ما، وامدار لطفی‌ها، قاضی‌ها، طاهری‌ها، توکل‌ها و سیدحسـینی‌ها اسـت. و آنها باید بیاموزند که چگونـه آیندگان را وامدار خود کنند. اما در آثار سیدحسـینی، گزینش‌های دقیق و ترجمه‌های خـوب فقط بـه رمان‌ها مختص نمی‌شـود؛ یـادم نمی‌رود آن شـعرهای درخشـان و آن تاثیر عمیـق را، آن ناظم حکمتی که من با سیدحسـینی و خسروشاهی شـناختم. ناظم حکمتی که بـا تمامی ناظـم حکمت‌هایی کـه دیگر مترجمـان بعد از آن سـعی کردند بشناسند فرق داشت، ساده‌تر و صمیمی‌تر و البته تلخ‌تر در «آخرین شـعرها». و فکر می‌کنم دیگرانی هم که این چنین ناظم حکمتی را چشـیده‌اند، دیگر طعم‌هایش، برایشـان لذت‌بخـش و جذاب نباشـد. من که عصاره‌هـای افزودنی و ترکیبی را دوسـت ندارم. و باز نمی شـود از رضا سیدحسینی گفت و از فرهنگ آثار سخن نگفت. مجموعه ۶ جلدی معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز که در سـال ۷۸ منتشر شـد. و تنها منابع قابـل اتکاء دایره‌المعارفی در شـناخت آثار مکتوب جهان اسـت. ...شـاید نوشـتن از یک چهره فرهنگی کار سـختی باشـد. اما سخت‌تر آن اسـت که از کسی بنویسی کـه آثـار و تلاش‌هایش نه تنها بر یک نسـل، که بر یک زمانه تاثیر گذاشـته اسـت. کوشـش‌های او، متن‌ها و کتاب‌هایی‌اند که برای زمانه ما، یادگارهای ارزشـمندی محسـوب می‌شوند. گزینش‌هایی درخور توجه از انسـانی که با واژه زیسته است و با واژه بدرود جهان گفته اسـت...